

اجتهاد و تقلید در مذهب شیعه

<?xml encoding="UTF-8">

یکی از امتیازات مکتب تشیع همین عقیده به اجتهاد است، که هیچ یک از مذاهب اسلامی و یا ادیان آسمانی از آن کمترین بهره ای ندارند، حتی مذهب پروتستان مسیحیت که خواسته اند آن را با آخرین تحولات جهانی منطبق سازند، نیز از آن بی بهره می باشد، چون اناجیل چهارگانه اصول و قوانین ندارند که برای امور روز مره و جریان حوادث از آنها احکام مناسبی استنباط شود.

اجتهاد در حقیقت نیرو و قوه ای فعال و متحرکه مکتب تشیع است که همواره آن را زنده، پایدار و جاویدان نگاه می دارد.

تنها همین مکتب است که شکوه و جلال اسلام را برای همیشه حفظ می کند و تنها عامل بقای آن بشمار می رود. زیرا از رهگذر همین اجتهاد است که اصول و قوانین قرآن و آنچه را پیامبر (ص) به عنوان سنت بیان کرده است و در هر عصری به مناسبت حوادث روزمره، مورد بحث و بررسی قرار می دهد و با احکام و قوانین مناسب با احتیاجات مردم به آنها عرضه می کند.

و این احکام قوانین برخلاف قرآن و سنت نیست، بلکه مصادیقی است که از همان کلیات و اطلاقات استفاده می شود.

برای نمونه، اگر خزانه کشور یا بیت المال مسلمانان آن روزها در موارد معدودی بکار می رفت و تعدی از آن موارد جایز نبود، امروز مرجع تقلید شیعه یعنی مجتهد جامع الشرائط می تواند آن را برای تمام مواردی که کشور بدان نیازمند است، از لحاظ اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و نظامی بکار برد. حتی از همان بودجه در راه ساختن بمب اتم و سایر وسایل دفاعی، مطابق آخرین سیستم بکاربرد یا صرف امور علمی و حتی فضاشناسی و پرتاب موشک بنماید، کارهایی که امروز کشورهای نیرومند جهان انجام می دهند. چرا که برتری و تفوق مسلمانان از جنبه علمی، نظامی و شوون اجتماعی در درجه اول اهمیت است.

رکود اجتهاد در مذاهب دیگر

در مذاهب اهل سنت این امتیاز نیست با آن که مآخذ قوانین آنان نیز کتاب و سنت است، زیرا آنان علوم اسلامی را احتکار مشایخ وائمه چهارگانه خود (شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی) درآورده، اعلام داشتند آنچه برای ملل مسلمان تا روز رستاخیز لازم بوده، اینان استنباط کرده و فتوا داده اند و برای احدی نیز جایز نیست برای حوادث جدید استنباط احکام نماید.

بنابراین، مذاهب از قرن دوم اسلامی همواره راکد، بی جان و در حال جمود است و هیچ گونه نیرو و قوه ای متحرکه در آن وجود ندارد.

فقاہت و فقه را منجمد کردند ولی ما شیعه ها ملزم به تقلید از مجتهد اعلم زنده بوده و باب اجتهاد را مفتوح گذاشته ایم تا دینمان زنده بماند و با تغییر و توسعه روزگار پیش برود.

و این حقیقتی است که دانشمندان معاصر مذاهب سنت را سخت ناراحت کرده است.

لزوم اجتهاد و تقلید در مکتب اسلام

دو کلمه اجتهاد و تقلید با دو معنی متقابل خود در میان مسلمانان زیاد استعمال می شود و البته نظر به مساله معروف عدم جواز تقلید ابتدائی میت که تقریباً می توان گفت از مسلمات فقه شیعه است و به واسطه هر مجتهد مفتی مقلدین وی به تجدید تقلید و اتباع مجتهدی زنده مکلفند. این دو کلمه در زبان مسلمانان شیعه مذهب بیشتر از سایر فرق اسلام مکرر می شود.

دین اسلام گذشته از اصول اعتقادی و معارف اصلی مربوط به مبدء و معاد که از روی علم و یقین می باید بدان معتقد شد، مشتمل بر یک سلسله قوانین و مقررات در اطراف اعمال انسانی دارد که بدون استثناء به همه جهات زندگی جامعه انسانی رسیدگی نموده و همه افراد در شرائط مخصوصی بدان موظف می باشند که اعمال فردی و اجتماعی خود را با آنها تطبیق نموده و از آن دستورات که مجموعه آنها به نام شریعت نامیده می شود، پیروی نماید.

البته تطبیق صحیح عملی به قانون و حکم مربوط به خود بدون تشخیص علمی متن همان قانون میسر نیست و از طرف دیگر مسلم است که هر قانونی که به ابلاغ رسمی منتهی شد، می باید عمل مکلفین بدان قرار گیرد و چهل بر آن و یا دعوی چهل عذر ناموجه بشماررفته و رفع مسئولیت از افراد نمی کند.

از همین روی تحصیل علم به قوانین علمی و احکام فرعی اسلام شریعت لازم بوده و یکی از وظائف مسلمین خواهد بود. و مانند سایر فنون که در حفظ نظام اجتماع ضرورت دارد، می باید عده ای از مسلمانان متصدی آن بوده باشند و اشخاصی که توانائی استخراج احکام از مدارک اصیل را دارند، به منظور تعیین و رفع مسئولیت از خود و دیگران بدان اشتغال ورزیده و در این باب کوشش بنمایند.

از این عمل در عرف متشرعه به اجتهاد و در اصطلاح قرآن به تفقه و به لزوم آن تاکید شده است چنانکه می فرماید: (فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیفقهوا فی الدین و لیزدرو قومهم اذارجعوا الیهم لعلهم یحذرون... و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (1).

«دستور این نبود که مومنان کوچ کنند بلکه چرا از هر دسته چند نفر کوچ نکردند تا دنبال یاد گرفتن دین باشند و هنگام بازگشت مردم محل خود را از بی دینی و لابلایگری و عواقب بد آن، بترسانند بدین امید که بترسند و از انحراف و آلودگی نجات یابند؟».

مفسرین نقل کرده اند بعد از نزول این آیه در هر نوبت یک دسته می رفتند و آنها که دفعه پیش رفته بودند، می ماندند تا همیشه عده لازم برای یاد گرفتن آیات قرآن و معارف و احکام دین نزدپیامبر باشند.

تکلیف خدا چنین انجام می گرفت هر یک از مسلمانان می کوشید چیزی از اسلام یاد بگیرد و به دیگران یاد دهد و اگر آنها چیزی می دانند که او نمی داند از آنها بپرسد و یاد بگیرد، لذا همه یاد می دادند و هم یاد می گرفتند.

بعضی که استعداد و فراغت و علاقه بیشتری داشتند، می کوشیدند تا به قرآن و حدیث بیشتر آشنا باشند، بعضی همه قرآن را از حفظ داشتند و برخی بیش از یکی دو آیه نمی دانستند و کسانی صد هاد حدیث ازبر داشتند و اشخاصی جز چند حدیث به یاد نداشتند.

در زمان ما هم لازم است که مردم هر محل معارف و احکام را بدانند و اگر مطلب تازه ای پیش آمد که هیچ یک از آنها نمی دانند، یکی از آنها برود و بپرسد و برگردد.

بنابراین باید در میان مسلمانان کسانی باشند که در پاسخ سئوالات و حل مشکلات دینی مردم از جهت علمی

جانشین امام باشند یعنی باید در میان مسلمین کسانی همت گمارند تا این علوم پهناور را فرا گیرند و در آنها مجتهد و صاحب نظر شوند و کمال علمی خود را به کمال تقوی و عدل بیارایند تا به مقام جانشینی علمی پیغمبر و امام برسند و مرجع مسلمانان در سؤالات و مشکلات مختلف دینی گردند.

و نظر به این که بیانات دینی که در کتاب و سنت واقع است، کلی و محدود و صور اعمال و حوادث واقع که مسائل مورد ابتلاء راتشکیل می دهند، غیر متناهی و نامحصورند، برای به دست آوردن جزئیات احکام و تفصیل آنها راهی جز اعمال نظر و پیمودن طریق استدلال نیست و البته این مطلب نیز برای ما معلوم است که دربیانات دینی که به دست ما رسیده، راه دیگری جز همین راه عادی برای رسیدن به این هدف نشان داده نشده است.

و از همین جا روشن می شود که برای تشخیص وظایف و احکام دینی باید راهی را پیمود که عقلای اجتماع برای تشخیص وظائف فردی و اجتماعی از متن قوانین و دستورات کلی و جزئی معمولی می پیمایند و به عبارت دیگر یک سلسله قواعدی را که برای به دست آوردن وظائف و مقررات بکار برده می شود، باید بکار انداخته و وظائف و احکام شرعی را از متن بیانات دینی استنباط نمود.

و از بیانات دینی، آیاتی که به عموم خود تکلیف حرجی یا تکلیف عاجز یا ظلم را از حق سبحانه تعالی نفی می کند، برای اثبات این مطلب مفیدند.

خداوند می فرماید:

(لا یكلف الله نفسا الا وسعها) (2). «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی کند».

(لا یستطیعون حيلة و لا یهتدون سبیلا) (3). «کسانی که توانائی شان گرفته شده نمی توانند حیلۀ ای اندیشند و یا راهی به مقصد پیداکنند».

(ان الله لا یظلم الناس شیئا) (4). «خداوند هیچ گونه ظلمی را در حق مردم روا نمی دارد».

و آیاتی که مواخذه را منوط به اتمام حجت می کند مانند (لئلا یكون الناس علی الله حجة بعد الرسل) و نظائر آنها و همچنین روایات بسیاری که جاهل قاصر را معذور می دارد، التزاما، دلالت به لزوم ایجاب تحصیل در امر تکلیف دارد و از کلمات معروفه نبی اکرم (ص) است که فرمود: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة».

رسول اکرم (ص) اولین شخصی است که مسلمین را به سوی تعمق و اجتهاد و استنباط احکام سوق داده است. حضرت در بیانی زیبا خود به مسلمین گوشزد کردند که کتاب و سنت استعداد پایان ناپذیری برای درک معانی جدید دارد.

حضرت در مورد قرآن می فرماید: «ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تقضی غرائب و لا تکشف الظلمات الابه».

«ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرفاست، او را حدی است و فوق آن حد، حد دیگری است شگفتیهای آن برشمرده نمی شود و تازگیهای آن کهنه نمی گردد و کشف نمی شود حقایق آن مگر با تعمق و اجتهاد در آن».

همچنین فرموده:

«نصرالله عبد سمع مقالتی فوعاها و بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو افقه عنه».

«یعنی خداوند شاد و خرم کند کسی که سخن مرا بشنود و آن را به کسی که نشنیده است، برساند».

همانا بسیاری از کسانی که سخن پرمعنی با خود دارند ولی خود، آن را فهم عمیق نمی کنند و چه بسا کسانی که خیال سختی را ازبردارند و فهم عمیق می کنند ولی وقتی که به دیگری منتقل می کنند، او عمق آن را فهم می کند و

بہتر می فہم» (5) .

امام رضا (علیہ السلام) از جد بزرگوارش امام صادق (علیہ السلام) نقل می کند:

«ما بال القرآن لا یزید بالنشر و الدراسه و الاغضاضه» «یعنی چگونہ است کہ قرآن ہرچہ بیشتر خواندہ و منتشر می شود و گوشہا با آن آشنا می گردد کهنہ نمی شود، بلکہ بر عکس روز بہ روز بر طراوت و تازگی آن افزودہ می گردد. امام (علیہ السلام) پاسخ فرمودند: «لانه لم ینزل لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس ولذلک ففی کل زمان جدید و لكل ناس غص» (6) . «این بدان جہت است کہ برای زمان خاص و برای مردمانی خاص نازل شدہ است، لذا درہمہ زمانہا تازہ است و برای ہمہ مردمان پاسخگو است».

اگر با توجہ و دقت کامل بہ مفہوم روایت فوق نگاہ کنیم، می بینیم ائمہ اہل بیت (علیہم السلام) دید دیگری قرآن را برای ما طرح کردہ اند، لذا می فرماید: (ما فرطنا فی الکتاب من شی) علاوہ بر آنچه گذشت، اگر کسی اخبار ائمہ (علیہم السلام) این راتبع نماید، موارد بسیاری را ملاحظہ خواہد کرد کہ در آنہا ائمہ (علیہم السلام) بہ ہمہ اصحاب و پیروان خود دستور و ترغیب نمودہ اند کہ اجتہاد و استنباط احکام نمایند کہ نمونہ ای از آنہا بیان می شود.

داود بن فرقہ نقل می کند:

«قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: انتم افقه الناس اذا عرفتم معاني كلامنا ان الكلمه لتصرف على وجوه فلو شاء انسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب» (7) .

داود بن فرقہ می گوید شنیدم امام صادق (علیہ السلام) می فرمودند شما فقیہ ترین مردم (دین شناس) ہنگامی کہ معانی کلام ما را بشناسید، همانا کلام قابل احتمالات گوناگون است کہ اگر بخواہیدہ یکی از احتمالات کلامش را برگردانید، می توانید و دروغ نمی باشد».

در نتیجہ عرفان کلام ائمہ (علیہم السلام) چیزی را غیر از تشخیص اظہر بین احتمالات نیست (8) .

قال شعيب عرقوني : «قلت لابي عبدالله (عليه السلام) ربما احتجنا ان تسال عن الشي فممن نسال؟ قال: عليك بالاسدي يعني ابابصير».

شعيب عرقوني می گوید: بہ امام صادق (علیہ السلام) عرض کردم چہ بسا در مواردی نیاز بہ پرسش پیدا می کنیم، در این صورت مسائل خود را از چہ کسی بپرسیم؟ امام فرمودند: از اسدی، یعنی ابوبصیر (9) . قال المعصوم (عليه السلام): «انما علينا القاء الاصول و عليكم ان تتفرعوا او عليكم بالتفرع» (10) .

«امام می فرماید: درسہای کلی را بہ آنہا ائمہ دادہ بودند و می گویند بروید تفریعات را خودتان استنباط کنید و زمان قادر نیست اصول را تبدیل و تغییر دہد و آنچه عوض می شود، اسلام بانیروی متحرکہ خود بہ نام اجتہاد می تواند پاسخ گو باشد».

امام صادق (علیہ السلام) بہ ابان بن تغلب می فرماید: «اجلس فی مسجد المدینہ و افت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک».

«امام صادق (علیہ السلام) می فرمایند: بنشین در مسجد مدینہ و فتوا بدہ برای مردم و من دوست می دارم مانند تو را در شیعیانم دیدہ شوند».

صحيحه ابن ابي يعفور: «قال قلت لابي عبدالله (عليه السلام) انه ليس كان كل ساعه القاك و لا يمكن لقدم و يجي الرجل من اصحابنا فيسئلني و ليس عندي كل ما يسئلني عنه فقال: ما يمنعك عن محمد بن مسلم الثقفي فانه سمع من ابي و كان عنده وجيها» (11) .

«عبدالله بن ابی یعفور می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه بسا فردی از شیعیان نزد من می آیند و سئوالی را مطرح می کنند و من پاسخ آن را نمی دانم، و از طرفی برای من ممکن نیست که هر اعت خدمت شما برسم و سئوال را بازگو کنم (در این صورت وظیفه من چیست؟) حضرت در پاسخ فرمود: چه مانعی دارد که به محمد بن مسلم ثقفی مراجعه کنی و مسائل را از او بپرسی؟ برای این که او پدرم امام محمد باقر (علیه السلام) را درک کرده واحکام را از وی فرا گرفته و نزد او فردی آبرومند بوده است.»

علی ابن یقطين عن الرضا (عليه السلام): قال قلت له لا اكاد اصل اليك في كل ما يحتاج اليه في معالم ديني افينوس بن عبدالرحمن ثقه؟ أخذ عنه ما احتاج اليه معالم ديني؟ فقال: نعم» (12).

«علی بن یقطين نقل می کند به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم امید ندارم که در هر چیزی که برای من پیش می آید، نزد حضرتعالی مراجعه کنم. آیا یونس بن عبدالرحمن (نزد شما) معتبر است که به او مراجعه کنم؟ حضرت فرمودند: آری.»

و شبیه همین روایت از علی بن مسیب همدانی نقل شده که می گوید:

به امام (علیه السلام) من در جای دوری زندگی می کنم و نمی توانم گاه و بیگاه به خدمت شما نایل شوم، احکام دینی خود را از چه کسی فراگیرم؟ حضرت فرمود: از زکریا بن آدم قمی که او بر امر دین و دنیا، فردی مورد اطمینان و اعتماد است. علی بن مسیب می گوید: هنگامی که به محل خود باز گشتم جهت پرسش از موارد احتیاج نزد زکریا می رفتم (13).

و فحوای روایات مانع از اجتهاد بدون علم دلالت دارد که اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی جایز است.

«قال ابو جعفر (عليه السلام): من افتى الناس بغير علم و لا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و لحقه و زر من عمل بفتياه» (14).

«امام باقر (علیه السلام) فرمود: هرکس مبادرت ورزد به فتوادادن بدون علم و هدایت فرشتگان رحمت و عذاب را لعنت کنند و گناه آنان که نظر خطای او را بکار بندند، بر عهده اوست.»

دلیل عقلی بر ضرورت اجتهاد و تقلید لزوم اجتهاد و تفقه در مکتب شیعه علاوه بر بیانات کتاب و سنت که یادآور شدیم، دلیل عقلی هم در آن راه دارد و با اعتبار عقلی نیز قابل اثبات است که خلاصه آن عبارت است از: رجوع جاهل در هر باب به عالم کارشناس یک امر فطری و طبیعی و عادی و عقلی بوده است و بدون آن نظام اجتماع مختل می گردد، زیرا عقلا نمی توان تردید داشت که انجام دادن انسان عملی را که نمی داند، ضرورت دارد، چون تکلیف بغیر مقدور عقلا جایز نیست.

به عبارت دیگر: سیره مستمره از زمان ائمه (علیهم السلام) براین بوده که همه افراد غیر مجتهد اعم از این که جاهل صرف بوده و یا در فنون دیگر عالم و حتی اگر در فن خود استاد هم بوده باشند، می باید در فراگرفتن احکام شریعت و تشخیص آن به فقیه مراجعه نمایند، چنانکه فقیه نیز در مسائل مربوط به فنون دیگر که از آن بی اطلاع می باشد، از علمای آن فن پیروی می کند.

در این زمینه آقاضیاء عراقی می فرماید:

«موضوع الوجوب الشرعی فی التقليد بمقتضى السیره و الادله الشرعیه و الفطره السليمه المقتضيه لرجوع الجاهل بالوظیفه الى العالم بها ليس الا هو الموضوع الوجوب الشرعی فی التعبد بالخبرفی حق المجتهد» (15).

«موضوع وجوب شرعی در تقلید به مقتضای سیره و ادله شرعی و فطرت سلیم رجوع جاهل به وظیفه به کارشناس آن، همان موضوع وجوب تعبد مجتهد است به خبر و روایت اهل بیت در به دست آوردن احکام الهی.»

«قال المحقق الخراسانی الاخوند: ان جواز التقليد و رجوع الجاهل الى العالم في الجملة يكون بديها جليا فطريا لا يحتاج الى الدليل و الا لزم سد باب العلم به (بجواز تقليد) على العامى مطلقا غالبا بعجز عن معرفه ما دل عليه كتابا و سنته و لا يجوزالتقليد فيه (بجواز تقليد) و الا لدار او تسلسل و هذه هي العمده في اولته» «جواز تقليد و رجوع جاهل به عالم از فطريات و بديهيات است و اجمالا احتياج به دليل ندارد، زیرا اگر چنین نباشد، انسداد باب علم پیش خواهد آمد و عموم مردم به خاطرناتوان بودن از شناخت استدلالی بر اساس کتاب و سنت نمی تواننددر مساله جواز تقليد، تقليد نمایند چون جواز تقليد اگر فطری نباشد و مقلد موظف به استدلال بر آن باشد در حالی که نمی تواندباید در آن هم تقليد کند و برای آن تقليد هم دليل لازم دارد وهمين طور اين سلسله ادامه می يابد و تسلسل هم باطل است».

«استدل القوم عليه بوجوه اتقنها و اهمها بل يمكن ان يقال انه الدليل الوحيد و بناء العقلاء على رجوع الجاهل على العالم بل قد عد ذلك من القضايا الفطرية الارتكازية، و ان الانسان بفطرته و ارتكازه واقف على لزوم الاستعلام من العالم من غير فرق بين ان يرجع ذلك الى معاشرته و حياته المادى و غيره فالجاهل بامور الصنائع يرجع الى الصانع و المريض المسدود عليه باب معالجه مرضه يرجع الى الاطباء و هكذا» (16) .

«علماء بر جواز تقليد استدلالهای مختلفی نموده اند که مهمترین و محکمترین آنها بلکه می توان گفت تنها دليل؛ همان بناء و سیره عقلا بر رجوع جاهل به عالم و کارشناس است که از قضایای فطری و ارتکازی شمرده شده است و انسان براساس فطرت، آگاه است که بایددر تمام مسائل که از آنها اطلاع ندارد به عالم مراجعه کند چه آن مسائل مربوط به اداره زندگی و حیات مادی باشد یا غیر آن مثال: در صنعت به صنعتگر، در بیماری به پزشک و... مراجعه می کنند».

توضیح: ما هر کاری را که بخواهیم و راه و رسمش را نداشته باشیم، به خبره همان کار مراجعه می کنیم و به هر شغلی که خواسته باشیم وارد شویم، راه و چاره او را از متخصص همان شغل می پرسیم و هر فن و صنعتی را که می خواهیم یاد بگیریم به شاگردی استادی می شتابیم که در آن فن و صنعت بصیر و کار کرده است، درمان درد را از پزشک، نقشه بنا را از معمار می خواهیم و اصولاسازمان تعلیم و تربیت عمومی در محیط اجتماعی انسان روی همین اصل استوار است. بنابراین در تعلیم فراگیری احکام دین هم بایدبه کارشناس آن که مجتهد جامع الشرائط است، مراجعه کرد.

نتیجه ای که از این دليل عقلی و شواهد بر آن دستگیر می شود، این است که یکی از وظائف مقرر اسلام برای جماعت مسلمین تشخیص علمی احکام دین است از راه اجتهاد. و پر روشن است که انجام این وظیفه برای همه افراد مسلمین امکان پذیر نمی باشد و تنها عده معدودی قدرت و توانائی انجام این وظیفه را داشته که می توانندبا بررسی بیانات دینی از راه استدلال و نظر و به کار انداختن قواعد استنباط احکام و مقررات اسلام را به دست آورند.

تعذر اجتهاد در احکام برای همه از یک طرف و وجوب تحصیل معرفت به احکام دین برای همه از طرف دیگر، موجب گردیده است که دراسلام برای افرادی که توانائی اجتهاد ندارند وظیفه دیگری درنظر گرفته شود و آن، این است که احکام دین مورد ابتلاء خود را از افرادی که دارای ملکه اجتهاد و قریحه استنباط می باشند، اخذ و دریافت دارند و این است معنی کلمه تقليد در مقابل کلمه اجتهاد که در میان ما دایر و پیوسته مورد استعمال می باشد.

- (1) سوره توبه: 123.
- (2) سوره بقره: 286.
- (3) سوره نساء: 89.
- (4) یونس: 44.
- (5) اصول کافی، ج 2، ص 599 و نیز وسائل الشیعه، ج 18، باب 8، حدیث 44.
- (6) عیون اخبار الرضا، ص 139، چاپ سنگی.
- (7) وسائل الشیعه، کتاب قضا، باب 6، حدیث 52.
- (8) وسائل الشیعه، کتاب قضا، باب 9، حدیث 3.
- (9) تهذیب الاصول، تقریرات امام خمینی 1 ج 3، ص 166.
- (10) جامع الرواه احادیث الشیعه، ج 1، ص 9.
- (11) وسائل الشیعه، ج 18، باب 11، از ابواب صفات القاضی، حدیث 23.
- (12) وسائل الشیعه، ج 18، باب 11، ابواب صفات القاضی، حدیث 27 و 25.
- (13) وسائل الشیعه، ج 18، باب 4، حدیث 1.
- (14) همان.
- (15) نهاییه الافکار القسم الثانی من جزء الرابع، ص 204 آخر حیرات آقاضیاء عراقی.
- (16) تهذیب الاصول، ج 3، ص 163، تقریرات الامام خمینی قدس سره.